



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قربانی کردن از دیدگاه قبایل ابتدایی در مغرب زمین و نظر قرآن

علی مهدی زاده*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۳۰

چکیده

یکی از راه‌های نجات از بلاها و مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها، قربانی و اهدای پیشکش به نیرو یا قدرت‌های برتر و حاکم بر عالم است. در همه ادیان الهی و غیرالهی و ابتدایی قربانی به شکل‌های متفاوتی وجود دارد که بیشتر به دو نوع خونی و غیرخونی تقسیم می‌شود. در میان ادیان ابتدایی، بومیان قاره آمریکا به‌ویژه مرکزی و جنوبی، ظالمانه‌ترین شکل قربانی یعنی قربانی انسانی را برای آرام کردن خشم خدایان یا جلب نظر آنها به کار می‌بردند. در این مقاله سعی شده است با شرح مختصری از انواع قربانی به دلیل فلسفی و مذهبی، ذهن خواننده را نسبت به باور این عمل در بین بومیان، کمی شفاف‌تر از پیش نماید.

کلیدواژه‌ها: قربانی، قربانی خونی، قربانی غیرخونی، دلیل و فلسفه قربانی، آدم‌خواری، فلسفه آدم‌خواری.

مقدمه

قربانی، آیینی دینی است که از آغاز پیدایش انسان بر روی زمین و تاکنون برای تثبیت یا تجدید ارتباط در قالب هدیه، رشوه، گُرنش، جادو یا فروخواباندن خشم خدا/خدایان و... در جوامع بشری ابتدایی یا پیشرفته، همواره وجود داشته است. به دلیل تفاوت فرهنگی در میان اقوام بشر، چگونگی این قربانی‌ها از قومی به قوم دیگر فرق دارد. قربانی در اشکال مختلف خونی (قربانی انسان، حیوان) و غیرخونی (گیاهان و مایعات و...) سبب آرامش انسان دین‌باور می‌شود؛ خواه این انسان متعلق به جامعه‌ای ابتدایی باشد یا متمدن. به دلیل توجه اندکی که فلسفه قربانی و چگونگی آن در میان اقوام بومی آمریکا وجود دارد؛ این مقاله می‌کوشد گوشه‌ای از باور فلسفه قربانی در میان چند قبیله از آمریکای شمالی و مرکزی و جنوبی را بررسی کند.

واژه قربانی

در انگلیسی و فرانسه این کلمه *sacrifice* و زبان لاتینی *sacrificim* از دو واژه *sacer* به معنی مقدس و *facere* به معنی انجام دادن است و این دو به آیینی اشاره دارند که در آن چیزی نابود یا کنار گذاشته می‌شود تا روابط میان انسان و قدرتی روحانی مستحکم گردد یا ضعف و فساد که در او راه یافته توسط آن نیروی برتر برطرف شود (James, 1980 a/b: 11/1a).

عمل قربانی نه تنها در میان مردم بومی دین‌باور آمریکا برای تقرب و جلب نظر خدایان انجام می‌گرفت؛ بلکه در اسطوره‌های خدایان نیز دیده می‌شود. برای نمونه در میان «اینوت»^۱ها در اسطوره منشأ حیوانات، از پدری نام برده می‌شود که برای نجات خود، مجبور به قربانی کردن دخترش می‌گردد (شنکائی، ۱۳۸۱: ۳۲).

فلسفه قربانی در آمریکای شمالی

قربانی در میان بومیان شمالی با اهداف متفاوتی همراه بود. گاه خونی (انسان و حیوان) و گاه غیرخونی انجام می‌گرفت؛ اگرچه قربانی انسانی را کمتر از آمریکای مرکزی و جنوبی انجام می‌دادند.

قربانی خونی (انسانی)

برای همه اقوام دوره فرهنگ نوسنگی - کشاورزی، آنچه مهم و حیاتی است، یادآوری رویداد نخستین است که در آن وضعیت کنونی حیات بشر بنیان نهاده شده است. کل حیات دینی آنها نوعی یادبود و گونه‌ای تذکر است. یاد و خاطره‌ای که در شعائر و مناسک، واقعیتی دوباره می‌یابد، و (در نتیجه با تکرار قتل و قربانی نخستین) نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. قربانی خوک‌های جوان، قطع جوارح دشمن و بردن آن به‌عنوان غنیمت و آدم‌خواری به‌گونه‌ای نمادین همانند دروکردن قارچ‌ها و نارگیل‌ها هستند. جداکردن سر از بدن، قربانی‌های انسانی و آدم‌خواری را انسان برای اطمینان یافتن از حیات گیاهان پذیرفت. به قول فولهاردت^۱، آدم‌خواری رفتار طبیعی انسان نیست (به‌علاوه در سطوح کهن‌تر فرهنگ یافت نمی‌شود)؛ بلکه رفتاری فرهنگی بر اساس نوع نگرش دینی نسبت به حیات است. برای اینکه حیات نباتی تداوم و استمرار یابد، انسان باید بکشد و کشته شود و این کار یعنی تقلید از خدایان (الیاده، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۱). در میان گروه‌های قبیله «آلکونی»^۲، مرگ یک جنگجو چه در این جهان یا جهان دیگر سبب رخنه می‌گردید؛ از این رو به انتقام او در یک مراسم ویژه و با شرکت تمامی مردم به شکنجه یک اسیر می‌پرداختند تا شجاعت او را محک زنند؛ سپس به خوردن قسمت‌هایی از بدنش می‌پرداختند تا انتقام آن جنگجو گرفته شود (چایدستر، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۹). کشتن و قربانی کردن کودکان به‌ندرت در میان قبایل

1. Vollhardt. E
2. Alkonie

آمریکا رواج داشت و بیشتر میان «اسکیمو»ها متداول بود؛ مانند قبایل آتاپاسکان^۱، الگونکوین^۲ و آیروکوان^۳. بیشتر قبایل این کار را زشت و وحشتناک می‌دانستند و اگر اتفاق می‌افتاد بیشتر به سبب فقر، گرسنگی، بیماری و عدم توانایی در پرورش نوزاد به واسطه سرگرم بودن در پرورش فرزند دیگری بود. بومیان «سالیش»^۴، در کلمبیای انگلیس (شمال آمریکا) گاهی فرزندان اول را برای خورشید قربانی می‌کردند تا سلامتی و نیک‌بختی خانواده تضمین گردد. بومیان «فلوریدا»، فرزند اول را به‌عنوان تحفه، تقدیم خورشید یا رئیس قبیله می‌کردند. در «آکادیا»^۵ اگر از سالمند یا بیماری خسته می‌شدند، او را می‌کشند یا رهایش می‌کردند تا ظرف سه‌روز بمیرد. در واقع، این کار را لطفی در حق خود می‌دانستند؛ در غیر این صورت با مکیدن خون او از درون شکافی از شکم و ریختن آب روی نافش، او را می‌کشند؛ درحالی‌که قربانی در طول این مدت باید سرود مرگ را زمزمه می‌کرد (Gray:1980:1/6).

در میان قوم «پاونی»^۶ و به‌ویژه قبیله «اسکید»^۷ در مراسم ویژه‌ای که آغازش شنیدن اولین صدای تندر بعد از فصل زمستان بود، مردم به سمت معبد غربی می‌رفتند و آیینی را انجام می‌دادند که شبیه رسم «آزتک»ها^۸ در آمریکای مرکزی بود. در این مراسم به اسیری که از قبل بر او نامی گذارده بودند، به قدر کافی غذا می‌خوراندند تا برای ستاره صبح قربانی شود. او که از قربانی شدنش بی‌اطلاع بود می‌بایستی هنگام مراسم از نردبان کوتاهی بالا رود؛ سپس پاها را در پایین و دست‌ها را در بالای سرش می‌بستند. روحانی قبیله تیری کشنده به او می‌زد و پس از درآوردن قلبش آن را در آتش می‌انداخت تا تقدس یابد. بعد از آن تمام وسایل و ابزار جنگ برای تبرک از میان دود عبور داده می‌شد. این مراسم به مرور زمان و پس از مهاجرت

-
1. Athapascan
 2. Algonqueen
 3. Iroquoan
 4. Salish
 5. Acadia
 6. Paoni
 7. Skidi
 8. Aztecs

قوم پاونی به شمال و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های دیگر، از بین رفت (Lowie, 1980: 9/698).

در آیین‌های قربانی «هوپی»^۱ها، گاه حیواناتی مانند سگ و خرگوش را نیز می‌کشتند (Lowie, 1980: 9/454, 456).

قربانی غیرخونی

در این نوع قربانی، غذاهایی خاص نیز اهدا و پیشکش می‌شد که از قبل بر آنها دعا می‌خواندند. گاه تنباکو و دود آن در مراسم ویژه، نوعی قربانی به حساب می‌آمد که به سمت خدایان بالا می‌رود. در آئین ویژه چپق مقدس و رقص خورشید که سالانه به مدت چهارروز در بهار یا اوایل تابستان برگزار می‌شد شرکت کنندگان فرصت داشتند با قربانی کردن نفس خویش، پیوندی با کیهان ببندند تا امر مقدس تحقق یابد. امر مقدسی که تجلی عالم کل در عالم جزء است (Brown, 2005: 3/27).

در میان بسیاری از قبایل شمالی زیرپا گذاشتن خواسته‌های نفسانی، نوعی قربانی به‌شمار می‌آمد. به‌طورمثال، زنان بیوه به هنگام عزاداری، موهای سرشان را می‌بریدند و بعضی زینت‌آلات را از خود دور می‌کردند؛ صورت را به نشانه عزاداری سیاه می‌کردند؛ یا بازو و پاهای خود را خراش می‌دادند (Gill, 1982: 144; Dilie Hay, 2003: 607). گاه زنان بیوه و مردان زن‌مرده از چهارروز تا چهارماه روزه‌های مخصوص می‌گرفتند. در میان قوم «دنه»^۲ در جنگل‌های شمال کانادا و سالیس در جنوب کلمبیا بایستی از خوردن غذاهای گوشتی تازه یا غذای خرد شده با ابزار، پرهیز کنند و فقط با دندان خود غذا را خرد کرده آن را در ظرف مخصوص بخورند. این افراد تا یکسال نجس شمرده می‌شدند. مردان نبایستی تنباکو بکشند و زنان باید تا یکسال به جنگل بروند و آیین طهارت را انجام دهند. این طهارت شامل غسل در

1. Hopi
2. Dene

رودخانه بوده است (Macculloch, 1980: 10/456). در قبیله «چروکی»^۱ نیز جنگجویان موظف بودند قبل از جنگ با خوردن گیاهی دارویی و بسیار تلخ، به مدت سه روز روزه بگیرند؛ غسل کنند و از نزدیکی با همسران خودداری نمایند (همان). در قبیله «زونی»^۲، باران‌سازان در رأس جامعه قرار دارند؛ چون رفاه معنوی قوم به آنان بستگی دارد. از این رو باید به قربانیِ نفس خود پرداخته و بیشتر عمر خود را به روزه‌داری، ریاضت و مراقبه پردازند (Kroeber, 1980: 12/872).

فلسفه قربانی در آمریکای مرکزی

در میان بومیان آمریکای مرکزی، قربانی نقش مهمی را در مراسم مذهبی ایفا می‌کرد. برخلاف قبیله‌های آمریکای شمالی، بومیان مرکزی به قربانی خونی اهمیت بیشتری می‌دادند. بنابراین، قربانی انسانی و حیوانی بیشتر از مناطق آمریکای شمالی دیده می‌شد. به‌ویژه قربانی حیوانی مانند گوسفند در درمان شمنی بسیار به‌کار گرفته می‌شد. شمن^۳ در درمان بیماران، قلب حیوان را که هنوز در حال تپیدن بود، بیرون می‌کشید و آن را به خدایان تقدیم می‌کرد (الیاده، ۱۳۸۷: ۴۹۰). گفتنی است درمان امراض از سوی جادوگر قبیله را درمان شمنی می‌گفتند.

مکزیک‌ها معتقد بودند که اگر به خدایان غذا نرسد خواهند مرد؛ از این رو قوم «مایا»^۴ و «ناها»^۵ پیوسته با قربانی انسانی به خدایان غذا می‌رساندند. و برای اینکه اسیران کافی داشته باشند، همیشه در جنگ با همسایگان بسر می‌بردند. زمانی تصور می‌شد که قربانی انسانی از مکزیکی مرکزی و در دوره پساکلاسیک به جامعه مایایی وارد شده؛ اما شواهد موجود نشان می‌دهد که در دوره کلاسیک این رسم وحشیانه نیز به‌طور گسترده‌ای رواج داشته است (توب، ۱۳۷۵: ۷۱).

-
1. Cherokee
 2. Zoni
 3. Shaman
 4. Maya
 5. Nahoa

با قربانی کردن اسیران و اهدای ارزشمندترین قسمت یعنی قلب آنان به خدایان، می‌توانستند رضایت آنها را به دست آورند. گاه پوست قربانی را کنده و به تن انسان زنده‌ای می‌کردند تا نشان‌دهنده حیات تازه‌ای از خدا باشد (Seller, 1980: 8/ 13). برای این کار مجسمه‌ای به اندازه انسان معمولی با پاهای خمیده به نام «چاکمول»^۱ درست می‌کردند و هدایا و قربانی‌ها را بر روی شکمش می‌گذاشتند. البته مجسمه‌ای با چنین صورتی در اعصار قبل در «تولتک»^۲ پایتخت «تولان» یا «تولا»^۳ و در آبگیر مکزیک و در میان «توتون»^۴ها در «کوست گلف» مرکزی نیز یافت می‌شد که نشان می‌داد قربانی انسانی در میان آنان نیز رواج داشت (Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 101).

در میان مردان و زنان مایایی، رسم خودقربانی نیز وجود داشت. درحالی‌که شخص زانو می‌زد با ریختن خون قسمتی از بدن در مقابل حاکم یا فرد روحانی (برای مردان آلت تناسلی؛ و زنان، زبان بود که ریسمانی را از درون آن رد می‌کردند) بندگی خود را به خدایان ثابت می‌کردند (ibid: 144). این کار (ختنه) درواقع به دو دلیل صورت می‌گرفت. اول آنکه؛ نماد قربانی تمایلات جنسی و تسلیم خواسته‌های خود به علایق مذهبی است. دیگر اینکه؛ نماد قربانی تمام بدن به خدایی خاص بود. این عمل سبب می‌شد تا انسان به آن خدا و نیز به قومش وابسته شود. درحقیقت، قربانی بخشی از بدن در میان بیشتر قبایل آمریکا به شکل‌های گوناگونی وجود داشت (Spence, 1980: 3/67).

بومیان آمریکای مرکزی، غیر از قربانی انسانی؛ انواع غذاها، بخور، ذرت، خون بوقلمون و حیوانات دیگر را به پیشگاه خدایان چوبی یا گلی تقدیم می‌کردند. در میان حیوانات، سگ از اهمیت ویژه‌ای برای قربانی شدن برخوردار بود و گاه به جای

1. Chacmool
2. Toltec
3. Tolan, tula
4. Totonas

انسان قربانی می شدند. گاه بومیان نفس خود را قربانی می کردند؛ از طریق مالیدن روغن مخصوص و پرهیز از غذاهای ویژه که نوعی روزه محسوب می شد (Crawly. (A. E, 1980: 1/551

قربانی و آدم‌خواری

آدم‌خواری در میان قبایل آمریکای مرکزی برای هدف‌های گوناگونی انجام می گرفت. آدم‌خواری درون قبیله‌ای بیشتر شامل قربانی، نیایش خانوادگی، تجسد و...؛ برای سعادت قبیله و انتقال صفات نیک قربانی به بقیه افراد و خویشان؛ و قربانی برون قبیله‌ای برای نابودی دشمن صورت می گرفت (Brown, 2005: 3/60).

قربانی در میان «ساپوتک»ها

در میان «ساپوتک»ها^۱، قربانی انسانی برای خدایان «کوکویی اوآنی»^۲ خدای روشنایی و «بنلابا»^۳ خدای خورشید و همسرش «جوناجی بلاچینا»^۴، پسران و مردان و اسراء قربانی می شدند (Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 98,108,119,113,131).

قربانی در میان «مایا»ها

در میان «مایا»ها تقدیم پیشکش و قربانی برای جلب رضایت خدایان صورت می گرفت. این قربانی‌ها گیاهی، حیوانی یا انسانی بودند.

در میان قبایل «مایا کیچه»^۵ در «گواتمالا» به خدای باد، «کوکولکان»^۶، که حاکم بر جهات چهارگانه بود، بسیار احترام می گذاشتند و قربانی کودکان را برای آنها به جا می آوردند و پس از بیرون آوردن قلب قربانی، خون او را به جهات چهارگانه

1. Zapotecs
2. Coqui huani
3. Benlaba
4. Jonaji Blachina
5. Maya kiche
6. Kukulcan

می‌پاشیدند (Keane, 1980: 1/253). مردان مایایی گاه با استفاده از بندی که با خارهای چوب عود، خاراآجین شده بود، خون خود را از گوش، زبان و دیگر قسمت‌های بدنشان بیرون کشیده و به خدایان پیشکش می‌کردند. قربانی‌های انسانی در مراسم، نادر بود. اما در دوران مابعدکلاسیک، هنگامی که قوم مایا تحت تأثیر مراسم مذهبی بخش‌های مرکزی مکزیک قرار گرفت؛ مراسم گوی‌بازی با قربانی کردن انسان از گروه بازنده توأم شد (گلین دانیل، ۱۳۶۳: ۲۱۰).

هنگام چیدن نوبر میوه‌ها، نوبرانه را به روحانیان تقدیم می‌کردند و برخی از آنها را پس از تبدیل به شیرینی، به خدایان پیشکش می‌کردند؛ در مقابل از آنها حفاظت از مزارعشان را طلب می‌کردند. در آخر مراسم نیز آنها را به فقرا می‌دادند (Macculloch, 1980: 3/57).

مایاها در بیشتر مواقع از سگ به جای قربانی انسانی استفاده می‌کردند. قربانی‌های حیوانی را زنده درون آتش می‌انداختند تا برای خدای آتش قربانی شود و در بعضی قبایل، با پای برهنه از روی زغال برافروخته می‌دویدند تا خود را شکنجه نمایند.

قربانی در میان «تولتک»ها

«تولتک»ها^۱ باور داشتند که خدایان از خون انسان‌ها تغذیه می‌شوند؛ از این رو، پس از درگذشت «کتسالکوآتلی»^۲ (خدای مار پرده‌دار)، که قربانی انسان را فسخ می‌کرد، دوباره به این عمل رو آوردند و با شدت بیشتری از قبل در «چیچن ایتسا»^۳ دنبال می‌کردند. در نوعی بازی که به «گوی» مشهور بود؛ بازندگان قربانی خدایان می‌شدند (کندری، ۱۳۶۹: ۲۰۱ و نیز Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 164). نوع دیگر قربانی در میان تولتک‌ها، سوزاندن زنان پس از مرگ همسرانشان بود تا به دنبال شوهرانشان وارد آسمان اول شده و از نعمت‌های آن برخوردار گردند (ibid: 148).

1. Toltecs
2. Quetzalcoatl
3. Chichen Itza

قربانی در میان «آزتک»ها

قربانی در باور «آزتک»ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. عمل قربانی برای ادامه زندگی خدایان ضروری بود؛ زیرا خدایان فقط با ریختن خون اسیران انسانی، تغذیه می‌شدند و خشمشان فروکش می‌کرد. از این رو، بیشتر جنگ‌هایی که آزتک‌ها انجام می‌دادند، فقط به دلیل گرفتن اسیران انسانی بیشتر و قربانی کردن آنان در آیین‌های متعدد و در معابد خدایان بود. برای این کار، گاهی اسیران را تیرباران می‌کردند و گاه سوزانده و یا قلبشان را زنده از سینه‌ها بیرون می‌آوردند. آزتک‌ها از بیم آنکه فردا صبح خورشید طلوع نکند و هماهنگی دنیا به گونه‌ای در خطر افتد دست به این کار می‌زدند و بدین شکل، دنیای انسانی را با کیهان هماهنگ می‌کردند تا خورشید از خون انسان‌ها سیراب شود. شاید خون حدود بیست‌هزار قربانی در هرم «تنوچتیتلان»^۱ ریخته شده باشد.

در ماه ششم^(۱) «توسکاتل»،^۲ مراسم ویژه‌ای که یکسال تدارک دیده شده بود برای خدای «تسکاتلی پوکا»^۳ (آینه دودی) برگزار می‌شد؛ و در آن اسیری به چهار میخ کشیده می‌شد و قلبش را با چاقوی سنگی و زنده بیرون آورده؛ در ظرف مخصوص گذاشته و به خدا تقدیم می‌کردند (Crawly, 1980: 2/896, Alexander, 1980: 7/186, Smart, 1993: 185, Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 158).

برای «شیپه»^۴ (خدای پوست‌کنده)، ایزد بهار، اسیری را به چوبی در بلندی نصب می‌کردند و با پرتاب تیرهای فراوان به هلاکت می‌رساندند تا خونش ریخته و سبب باروری زمین شود. در این جشن، خوردن گوشت اسیران جنگی که به افتخار «توتک»^۵ کشته می‌شدند بین شرکت‌کنندگان رسم بود. دست او توسط اشراف و ران توسط فرمانروا و بقیه اندام‌ها توسط مردم خورده می‌شدند تا روح خدا درون آنها

1. Tenochtitlan
2. Toxcatl
3. Texcatlypoca
4. Xipe
5. Totec

تجسم یابد.

در جشن دیگری که در روز ۳۶۵ از تقویم خورشیدی برگزار می‌شد؛ گروه زیادی از اسرای جنگی پوست کنده می‌شدند؛ سپس کاهنان پوست آنان را بر تن کرده و به رقص و پایکوبی می‌پرداختند تا بدین صورت؛ شیپه، ضامن محصولاتشان شود و از بیماری، به ویژه آبله محفوظشان بدارد. خوردن گوشت قربانی برای مجریان ممنوع بود. اما بیماران با پوشیدن پوست آنان شفا را طلب می‌کردند. گاهی این کار برای انتقال صفات خدا به آنان بود. در آیین پرستش مادر خدایان، پوست یک زن را کنده و به نماد خدای مادر بر تن کاهن شهر می‌کردند. تولد دوقلوها نوعی ترس به همراه داشت؛ از این رو، یکی از آن دو باید قربانی می‌شد. نوع دیگر قربانی انسان در میان آزتک‌ها، سر بریدن و به آتش افکندن آن بود (Alexander, 1980: 7/185). آنها، غیر از قربانی انسانی برای خدایان، از پیشکش‌های گیاهی و غذایی نیز برای جلب توجه ارواح استفاده می‌کردند (Dilie Hay, 2003: 52).

قربانی در میان «مکزیک‌ها»

«مکزیک‌ها» معتقد بودند بلاها و مصیبت‌ها به سبب گناهان خودشان است؛ پس، برای خدایان نیایش‌هایی توأم با قربانی و هدیه انجام می‌دادند تا موجب رضایت آنها شود. هدایا شامل غذا، لباس، گل، دو شاخه کوچک سبز رنگ برای تزیین محراب‌ها، بخور و هیزم برای روشن کردن آتش بالای معبد می‌شد. برای برآورده شدن حاجت‌ها، روزه می‌گرفتند. به این شکل که یک‌بار در روز غذای بدون ادویه می‌خوردند و از آمیزش جنسی دوری می‌کردند و سر خود را نمی‌شستند. برای تسریع در گرفتن حاجت، زبان یا گوش خود را سوراخ کرده و با عبور نخ از آن خونس را بر روی برگ‌های مخصوصی می‌ریختند (Seller, 1980: 8/615). «پولکه»^۱، نوشیدنی ای الکلی بود که به‌عنوان پیشکش و قربانی نثار خدایان کرده و می‌نوشیدند (Jones.d &

(Molyneux.b, 2001-2004: 111, 138).

مکزیکی‌ها در طول زمان به این نتیجه رسیدند که برای نزدیکی به خدایان باید از قربانی موجودات زنده مانند حیوان و به‌ویژه انسان استفاده کنند تا پاسخ مناسب را دریافت نمایند. حیوانات را در آتش می‌انداختند و برای قربانی انسانی، او را به چهارچوب کشیده و تیرباران می‌کردند تا زمین بارور شود. این کار نماد آمیزش جنسی خدای زمین بود. یا زنی را گردن زده، پوست می‌کنند تا تصویری از مادر خدایان- الهه ماه- باشد و برداشت محصول را ضمانت کند؛ زیرا براین باور بودند که با تکه کردن، ماه پیر و رنگ‌پریده، جلالش نمایان‌تر می‌شود و بهتر به حیاتش ادامه می‌دهد. در مراسم بعدی باید یک مرد به جای زن پوست کنده شود. پس از بیرون آوردن قلب اسیران توسط چاقوی مخصوص ذبح، خونس را بر لب‌های خدایان می‌مالیدند. سپس سر قربانی روی نیزه مقابل مذبح بلند می‌شد و آنگاه جسد را تحویل آورنده اسیر می‌دادند تا با ذرت پخته، همه خانواده و فامیل را به میهمانی دعوت کند. استخوان‌های درشت آن را بر بلندترین ستون خانه آویزان می‌کردند تا نشان قدرت و فتیش^(۲) آن خانه باشد. در بعضی از جشن‌های خاص قسمت ران قربانی برای پادشاه، دست‌ها برای روحانیون و دیگر قسمت‌ها به مردم عادی تعلق می‌گرفت تا پس از کباب‌کردن خورده شوند. در قرن گذشته حتی چند مورد از قربانی انسانی در میان مکزیکی‌ها گزارش شده است. نوع دیگر قربانی خونی در میان مکزیکی‌ها، بریدن گوش یا اعضای بدن و ریختن خون از آن نواحی بود (Seller, 1980: 8/616-617).

فلسفه قربانی در «آمریکای جنوبی»

قبایل بومی ساکن آمریکای جنوبی همانند همسایگان‌شان در آمریکای مرکزی از قربانی‌های خونی و غیرخونی برای اهداف گوناگون چه به‌صورت درون‌قبیله‌ای یا برون‌قبیله‌ای استفاده می‌کردند. قربانی انسانی برای پرستش خدایان متعدد و حتی مار رواج داشت. مار، در «پرو» از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ نه تنها تصویری از آن بر

دیوار معابد و خانه‌ها نقش می‌بست؛ بلکه مجسمه آن نیز در معبد قرار می‌گرفت. قلب و خون انسان قربانی شده، غذای مار مقدس معبد بود. مردم «قناری» نیز تصور می‌کردند از اعقاب ماری هستند که درون دریاچه زندگی می‌کند؛ بنابراین، هرازگاهی پیشکش‌هایی از طلا به او اهدا می‌کردند. مردم «برزیل» نیز، مار «بوآ»^۱ را می‌پرستیدند و به او غذایی از گوشت انسان می‌دادند (Macculloch, 1980 a: 11/402).

بعضی از قبایل آمریکای جنوبی معتقد بودند هر قدر قهرمانان، جادوگران و رؤسای آنان، دشمن بیشتری را بکشند و بخورند، در بالاترین مرتبه بهشت بسر خواهند برد (Macculloch, 1980 b: 11/820). آدم‌خواری در فرهنگ‌های گوناگون بومیان جنوبی وجود داشت؛ که هدف آن، نابودی دشمنان بود؛ یا یکی شدن با فردی که دوستش داشتند. به عقیده «سی‌گان»^۲، این کار از خصوصیات جوامع بدوی و درباره جادو است تا با تمدن و مذهب و... (Brown, 2005: 3/60).

در آدم‌خواری درون قبیله‌ای پس از خوردن گوشت و پودرکردن استخوان‌های مرده، آن را با آبجو مخلوط می‌کردند و توسط افراد فامیل نوشیده می‌شد تا عصاره آن فرد در همه افراد جاری شود (Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 182).

«برزیلی»ها، «آندی»ها^۳، «کلمبیائی»ها و «آمازونی»ها در جنوب آمریکا، اسرای خود را برای خوردن بدون هدف مذهبی، پرورش می‌دادند. آنان زنان دشمن را دزدیده و بچه‌دارشان می‌کردند و در سن ۱۴ سالگی به همراه مادرش می‌خوردند (Keane, 1980: 1/379, Jones.d & Molyneux.b, 2001-2004: 179).

قربانی در قبیله موای «سکا» / «موسکا»

قربانی در میان قبیله «موسکا»^۴ به شکل قربانی انسانی، اهدا، پارچه‌های فاخر و طلا و... انجام می‌گرفت. از یک اسیر جوان از مناطق شرقی برای قربانی انسانی استفاده

1. Boa
2. Sagan
3. Andeans
4. Mozca

می‌شد. او را به هنگام ظهور اولین روشنائی خورشید از قله‌ای مرتفع به پایین می‌انداختند تا خونس ریخته شود. این کار در هر دوره پانزده‌ساله توسط روحانی به نام «ژکیو»^۱ انجام می‌گرفت. به هنگام تولد دوقلو، یکی از آن دو نیز می‌بایست قربانی شود. فوت پادشاه نیز سبب قربانی اسرا و برخی از زنان می‌شد (Keane, 1980: 3/514).

قربانی در قوم «اینکا»

«اینکا»ها^۲ نیز مانند قبایل همسایه خود، قربانی‌های خونی (حیوانی و انسانی) و غیرخونی (گیاهی، لباس و غذا و...) به پیشگاه خدایان عرضه می‌کردند. آثار به‌جای مانده از اینکاها در بیابان‌های ساحلی و ارتفاعات «آند» در «پرو»، قدمت قربانی انسان را به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رساند. این کار تا قرن ۱۶ میلادی نیز رواج داشت. هنگام ورود اسپانیایی‌ها، مجموعه عظیمی از اسکلت انسان‌ها وجود داشت. با قربانی انسان‌ها، خدایان از محصولات حمایت می‌کردند. در جشن‌ها و شعائر خاص، شروع جنگ و بزرگداشت پیروزی جنگی، قربانی انسانی انجام می‌گرفت که شامل پسر یا دختری خردسال نیز می‌شد. ابتدا او را خفه کرده و سپس به همراه قربانی‌های دیگر حیوانی به درون آتش می‌انداختند (Markham, 1980: 1/472). کودکانی از طبقه بالای جامعه یعنی «ای‌لو»^۳ به پایتخت «کاسکو»^۴ انتقال می‌دادند تا برای مراسم و شعائر و جشن‌ها تربیت شوند. این انتخاب سالانه، برای خدای خورشید، «ایتی»^۵ یا «ویراکوچا»^۶ یا شاید برای هر دو صورت می‌گرفت. پس از آوردن قربانی‌ها به کاسکو، و تبرک و تقدس آنان توسط روحانیان، دوباره به خانه‌هایشان بازگردانده و در همانجا بعد از دادن شرابی از ذرت با بریدن گلو یا خفه کردن یا زنده در یک قبر

-
1. Jeque
 2. Inca
 3. Ayllu
 4. Casco
 5. Inti
 6. Viracocha

استوانه‌ای مدفون می‌شدند. بیشتر به همراه آنها، لباس، زیورآلات، نقوش نقره‌ای و طلائی یا ظرف‌های سفالین نیز دفن می‌کردند. در سال ۱۹۹۵م، جسد یک دختر که او را عروس یخی می‌نامیدند در ارتفاع ۶۳۰۰ متری از سطح زمین توسط مردم‌شناسی به نام «جان رین هارد»^۱ در کوه «آمپاتو»^۲ پیدا شد. شکاف ۵ سانتی‌متری در درون گیجگاهش سبب مرگ او بود. او را با لباس‌ها و زینت‌آلات گران‌قیمت به همراه کیسه‌هایی از برگ‌های کوکا پوشیده از پر و مقداری ذرت و تمثال کوچکی از یک زن یافتند. در سال ۱۹۹۹م نیز بر قله کوه دیگری به نام «للولای لاکو»^۳، اجساد تاحدی سالم از پسر و دختری بین ۸ تا ۱۴ سال پیدا شد. گویا آنها را زنده، درون قبری به عمق ۲ متر در ارتفاع ۶۷۰۰ متری دفن کرده بودند (Jones.d & Molyneux.b,) (2001-2004: 177,183).

نتیجه بحث با توجه به آرای اسلامی و قرآن

همان‌طور که پیشتر یاد شد؛ از هنگامی که بشر، خود و محیط اطرافش را شناخت، در تمام مذاهب بدوی، ادیان توحیدی و غیرتوحیدی؛ قربانی، هدیه و پیشکش وجود داشت. با توجه به نگرش‌های مختلف علوم انسانی از قبیل جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و...؛ به‌طور کلی می‌توان هدف از قربانی را در جملات زیر خلاصه کرد:

۱. کسب خشنودی خدا/ خدایان از انسان‌ها؛
۲. برآورده شدن حاجات مادی؛
۳. رفع نیاز معنوی قربانی‌گذار؛
۴. استقرار و تداوم نظم جهان؛
۵. واکنشی برای تسکین اضطراب.

1. John Rein Hard
2. Ampatou
3. Lullailaco

همچنین یادآور شدیم که قربانی‌ها و پیشکش‌ها را به دو گروه خونی و غیرخونی تقسیم کرده‌اند. نوعی از گروه خونی؛ قربانی انسان و شکنجه او برای تقرب هرچه بیشتر به خدا/خدایان انجام می‌شد. بعد از انسان، شکنجه حیوان و زنده‌سوزاندن یا بیرون آوردن قلبش در زمان حیات، بوده است.

هابیل و قابیل (فرزندان آدم^۱)، تاریخ قربانی را برای اولین بار به ثبت رساندند. اگرچه آن دو برای تقرب به خداوند، هر دو نوع قربانی را انجام دادند، اما به دلیل خلوص نیت هابیل و اهدای بهترین محصول گندم، هدیه‌اش مورد قبول قرار گرفت. اما قابیل که ضعیف‌ترین گوسفند را قربانی کرد، از سوی پروردگار رد شد؛ چراکه توجه به دنیا، او را از تقرب به خداوند بازداشته بود. همین باعث حسادت و قتل هابیل شد (مائده: ۲۶-۳۳). کم‌کم با غلبه شیطان بر ذریه حضرت آدم^۲ و دورشدن انسان‌ها از بُعد معنوی دنیا، شرک و خرافات جایگزین اعتقادات درست و حقیقی آنان شد و گمراهی سراسر جوامع بشری را فراگرفت. ازاین‌رو، آنها تصور کردند برای نزدیکی به خدایان، باید بهترین و گران‌ترین قربانی‌ها یعنی انسان را اهدا کنند؛ حتی در مواقعی که انتقام از دشمن فرا می‌رسد باید سبوعانه، اسیران را قربانی کنند.

در شبه جزیره عربستان نیز همانند دیگر سرزمین‌ها، قربانی‌های خونی و غیرخونی نیز رواج داشت؛ از جمله می‌توان به قربانی‌کردن اسماعیل^۳ توسط پدرش حضرت ابراهیم^۴ اشاره کرد (صافات: ۵-۱۰۰). اما طبق این آیات، خداوند با قبول غیرعملی قربانی ابراهیم، گوسفندی را به جای ذبح اسماعیل فرو فرستاد. کم‌کم با رشد بت‌پرستی، قربانی گوسفند و شتر با خرافات درآمیخت. انواع قربانی نیز از قبیل «سائبه»، «بحیره»، «حامیه» و «وصیله»^(۳) برای اهدا به بت‌ها رسم شد و مانند دیگر مناطق، یا به تمامی، به معبد و بتکده اهدا می‌شد یا قسمت‌هایی از آن به کاهنان و بقیه به مردان یا زنان یا هر دو خورانده می‌شد. برای نمونه؛ سائبه، از آن بتکده بود؛ اما شیر شتران و سایر منافع آن به مصرف ابن‌سبیل‌ها و سایر فقرا می‌رسید. اگر سائبه ده شکم زاییده بود، دیگر پشتش سوار نمی‌شدند و فرزند دهم به بعدش را با گوش

پاره‌پاره آزاد می‌کردند و آن فرزندان را بحیره می‌نامیدند. چشیدن شیر شتر بحیره و سایر انتفاعات آن بر زنان حرام و برای مردان آزاد بود. ولی خوردن گوشت آن برای هر دو طایفه آزاد بود (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱/۲۶۶-۲۶۷). خوردن شیر شتر حامیه- که از هنگام جنینی وقف شده باشد- برای مردان آزاد و برای زنان ممنوع بود؛ اما اگر کشته می‌شد، آن نیز برای هر دو گروه آزاد بود (سالم، ۱۳۸۰: ۳۷۳). اما این نوع قربانی‌ها که به خداوند نسبت داده می‌شد، در آیه ۱۰۳ سوره مائده سلب گردید. «ما جَعَلَ اللهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ».

قربانی انسان، قبل از ظهور اسلام نیز در خاندان عبدالمطلب و عبدالله جدّ و پدر بزرگ حضرت رسول اکرم ﷺ وجود داشت که با کشیدن قرعه، اسم شتر درآمد و صد شتر دیه مرد کامل، از آن زمان رسم شد. این رسم در میان قبایل شمال عربستان مانند «دومة الجندل» برای الهه «ود» انجام می‌گرفت و پیکر خونین قربانی را نزدیک پرستشگاه الهه، خاک می‌کردند (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۱۳۶). قبایل «باهله»، «خزاعه»، «بنی کنانه»، «منذر» و... چنین رسمی داشتند. برای مثال، قبیله منذر، تعدادی کنیز به اسارت درآمده را به‌عنوان قربانی، تقدیم پیشگاه «عزی» می‌کردند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۷۹). زنده‌به‌گور کردن دختران نوزاد نیز در عصر جاهلی رواج داشت. خداوند متعال در سوره نمل، آیه ۵۸، به کراهت عرب‌ها از به‌دنیا آمدن نوزاد دختر و زنده‌به‌گور کردن آنها اشاره دارد. گویا اولین باری که این رسم، عملی شد در واقعه جنگ قبیله «بنی تمیم» با ایران بود. در این جنگ، عده‌ای از زنان قبیله، اسیر لشکر ایران شدند و به کنیزی رفتند. اهل قبیله پس از مدتی که صلح برقرار شد، دختران و زنان را طلب کردند؛ اما عده‌ای از برگشتن سر باز زدند و مردان قبیله از شدت ناراحتی تصمیم گرفتند که از آن به بعد هر دختری که به‌دنیا آمد زنده‌به‌گور کنند. قبایل دیگری نیز مانند «هدیل»، «کنده»، «بکر» و «قریش» به تبع آنان چنین کردند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۵۴/۲۴-۱۵۵).

در قرآن کریم آمده است که بعضی از عرب‌ها از بیم فقر و تهیدستی، دختران خود را زنده‌به‌گور می‌کردند (اسراء: ۳۱؛ انعام: ۱۵۱). البته عرب جاهلی نه فقط به سبب فقر؛ بلکه به دلیل ترس از فقر هم، دست به چنین کاری می‌زدند. برخی از محققان علت دیگری برای زنده‌به‌گورکردن دختران بیان کرده‌اند. آنان می‌گویند شاید آنها این مسئله را ناشی از وجود صفاتی در کودک می‌دانستند که شوم و نامبارک محسوب می‌کردند (همان باوری که در مورد دوقلوها در میان بومیان آمریکا رواج داشت)؛ یا دخترانی را زنده‌به‌گور می‌کردند که معلولیت ذهنی یا بیماری برص داشتند یا فلج و زمین‌گیر بودند. برخی دیگر نیز آن را عملی رای‌اظهار شکر و سپاس در برابر نعمت‌های خدا می‌دانستند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۵-۳۵۶).

اما در دین اسلام، قربانی‌های خونی (حیوانی) و غیرخونی (پیشکش) به‌عنوان زهد و تقوای عمومی انجام می‌پذیرد. در آیه ۳۷ سوره حج آمده است که گوشت و خون حیوان قربانی‌شونده، نیست که به خدا می‌رسد؛ بلکه تقوا و پرهیزکاری قلبی شماسست. در کل، قربانی در اسلام، فقط در یک صورت واجب است و آن در حج تمتع است که بر مبنای قربانی اسماعیل به دست ابراهیم^۱ بنیان گذاشته شد. این قربانی باید از شتر، گاو، گوسفند یا بز با شرایط خاصی باشد و در روز عید قربان و با کمترین آزار به حیوان صورت گیرد. در این صورت گوشت آن، سهمی برای صدقه، سهمی برای فقرا و سهمی برای قربانی‌کننده می‌تواند باشد. به هنگام احرام حاجیان، اگر شرایط احرام نقض شود، حاجی باید قربانی خونی یعنی حیوانی بدهد. در این مورد، قربانی‌دهنده از خوردن گوشت قربانی باید پرهیز کند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) از ۱۸ ماه خورشیدی آزتکی

(۲) شیء مقدسی است از استخوان، چوب و... که می‌تواند حافظ فرد/ افراد خانواده باشد.

(۳) سائبه و بحیره هر دو از جنس ماده شتر، ولی حامیه و وصیله از جنس گوسفند در عرب جاهلیت بوده است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱/۲۶۶-۲۶۷).

کتابنامه

قرآن کریم

- یاده، میرچا. (۱۳۸۰). *مقدس و نامقدس*. ترجمه بهزاد سالکی. خرد ناب.
- (۱۳۸۷). *شمسیسم*. ترجمه محمدکاظم مهاجری. نشر ادیان.
- چایدستر، دیوید. (۱۳۸۰). *شور جاودانگی*. ترجمه غلامحسین توکلی. مرکز مطالعات ادیان.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۳۸۰). *تاریخ عرب قبل از اسلام*. مترجم باقر صدرری نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شنکائی، مرضیه. (۱۳۸۱). *اعتقادات و باورهای بومیان آمریکای شمالی*. سمت. الزهرا.
- طباطبایی، حسین. (بی تا). *المیزان*. جلد ۱۱. مترجم عبدالکریم نیری بروجردی. قم: دارالعلم.
- (۱۳۵۳). *المیزان*. جلد ۲۴. ترجمه سید محمدباقر موسوی. انتشارات محمدی.
- کندری، مهران. (۱۳۶۹). *فرهنگ و تمدن آمریکای میانه*. مؤسسه مطالعات ...
- گلین دانیل. (۱۳۶۳). *تمدن‌های اولیه*. ترجمه هایده معیری. مؤسسه مطالعات.
- مصطفوی، علی اصغر. (۱۳۶۹). *اسطوره قربانی*. نشر بامداد.
- توب، کارل. (۱۳۷۵). *اسطوره‌های ازتکی و مایایی*. ترجمه عباس مخبر. نشر مرکز.
- Alexander. H. B (1980) "Incarnation", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol 7,
- Brown, P (2005) "Cannibalism", *Encyclopedia of Religion*, Eliade, M, Vol 3, (E. R).
- Crawly. A. E (1980) "Anointiny", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J (ed), Vol I.
- (1980) "Eating God", *Encyclopedia Americana*, vol 2.(E. A).
- Dilie Hay. Tom. D (2003) "Incan Religion", Macmilan *Encyclopedia of Death and Dying*, Kastenbaum. R (ed) U. S. A.
- Gill, S. D. (1982). *Native American Religion*. Arizona State University.
- Gray. L. H (1980) "Abandonment", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol I.
- James, E. O (1980) "Sacrifice", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J (ed), Vol 11.
- Jones.d & Molyneux.b. (2001-2004). *Mythology of the American nations*. Anness publishing.
- Keane. A. H (1980) "America", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol I.
- (1980) "Chibchas", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J (ed), Vol 3.
- Kroeber. A. L (1980) "Zuni", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol 12.
- Lowie, R. H (1980) "Ojibwa", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J (ed), Vol 9.

- Macculloch. J. A (1980) "Cakes and loaves", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol 3.
- Markham. C. R (1980) "Andeans", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J (ed), Vol I.
- Seller. E (1980) "Mexicans", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings. J, Vol 8.
- Smart. N. (1993). *the world's Religion*.
- Spence.l (1980) "calendar", *encyclopedia of religion and ethics*.vol 3.

